

تأثیر سیاستهای حمایتی بر صادرات غیرنفتی در اقتصاد ایران

نویسندگان: محسن مهرآرا*
رضا داوریناه*

چکیده

در این مقاله، اثر تعرفه بر صادرات غیرنفتی را براساس یک مدل تعادل عمومی ساده بررسی می‌کنیم. این مدل نظری، پیش‌بینی می‌کند که سیاستهای حمایتی، بر صادرات غیرنفتی تأثیر منفی دارد. مقدار این اثر، با تخمین پارامتر انتقال در این مدل، مشخص می‌گردد. این پارامتر را برای اقتصاد ایران، در دوره ۱۳۶۶-۱۳۷۵، برابر با ۶۱ درصد در کوتاه مدت و ۷۸ درصد در بلندمدت تخمین می‌زنند. بنابراین، سیاستهای حمایتی، به منزله یک مالیات ضمنی بر بخش صادرات غیرنفتی عمل نموده است. یعنی در اقتصاد ایران سیاستهای جایگزینی واردات و توسعه صادرات، مغایر با یکدیگر است. تعرفه‌ای به میزان ۱۰۰ درصد، به دلیل افزایش قیمت کالاهای غیرقابل تجارت، منجر به حمایت مؤثر از کالاهای وارداتی تنها به میزان ۱۲/۳ درصد می‌گردد. به علاوه، این تعرفه، قیمت کالاهای قابل صدور را نسبت به قیمت کالاهای غیرقابل تجارت به میزان ۴۴ درصد کاهش، و در نتیجه، تقاضای داخل را برای آن (کالاهای قابل صدور) افزایش می‌دهد و از میزان منابع هدایت شده به این سمت می‌کاهد. اگر بخواهیم این اثر منفی را بر بخش صادرات، که به مفهوم کاهش میزان صادرات است، خنثی کنیم، باید به میزان تعرفه واقعی، که کمتر از تعرفه اسمی است، به بخش صادرات یارانه واقعی پرداخت کنیم.

* دانشجوی دوره دکتری اقتصاد دانشگاه تهران

* کارشناس سازمان نظارت و بازرسی وزارت بازرگانی

۱. مقدمه

در بیشتر کشورها، سیاستگذاران اقتصادی از برخی فعالیتهای مشخص حمایت می‌کنند. استفاده از تعرفه‌های گمرکی و محدودیتهای وارداتی، از جمله این حمایتها به شمار می‌آید. در این زمینه، مدل‌های متفاوتی در خصوص ارزشیابی آثار حاصل از اعمال این‌گونه سیاستها ارائه شده است که از آن جمله، می‌توان به تحلیل مؤثر و تحلیل هزینه - فایده اشاره نمود. این دو فن، صرفاً حمایت را در یک بخش یا یک فعالیت نمونه، مشخص می‌سازند (مثل صنعت نساجی یا صنعت سیمان) یا این تفاوت که اولی اطلاعاتی را در زمینه چگونگی هدایت منابع به سمت بخش حمایت شده ارائه می‌کند و دومی بر میزان هزینه‌ها و منافع کلی مداخلات و حمایتیهای صورت گرفته در بخش مورد نظر، تمرکز دارد. در این‌گونه مدلها، آثار و تبعات ناشی از سیاستهای حمایتی یک بخش بر بخشها و فعالیتهای دیگر و به‌طور کلی، حساسیت نسبی ساختار اقتصادی کشور توجه نشده است. در حالی که این موضوع از اهمیت بسیاری برخوردار است که سیاستهای حمایتی در سطح کلان و به صورت فرابخشی، چه آثار و تبعاتی دارند. به عبارت مشخصتر، با حمایت از یک بخش، در بخشهای دیگر، چه تغییراتی رخ می‌دهد. این امر، به‌ویژه در محیطی که در آن بسیاری از کشورهای در حال توسعه می‌کوشند تا به‌طور همزمان، از هر دو بخش صادرات و واردات حمایت کنند، سیمای روشنی از عملکرد این‌گونه سیاستها را نشان خواهد داد. برای این منظور، از مدل "آثار انتقالی"^۱ سود می‌جویند که در واقع، مکملی برای دو فن قبلی است. در این مدل، سه گروه کالاهای قابل ورود^۲، قابل صدور^۳ و غیر قابل تجارت^۴، در یک چارچوب تعادل عمومی مورد توجه قرار می‌گیرند و آثار سیاستهای تجاری و مداخلات دولت از طریق تغییر قیمتهای نسبی آنها ارزشیابی می‌شود.

۲. مدل نظری

مدل نظری آثار انتقالی را دورنبوش در سال ۱۹۷۴ پایه‌گذاری کرد و سپس اسجاستاد (۱۹۸۵)، گرینوی و میلنر (۱۹۹۳) آن را توسعه دادند. اسجاستاد، اشکالهای مدل دو بخشی نئوکلاسیکها

(شامل دو محصول و دو عامل تولید) را خاطر نشان ساخت و بخش سومی به نام بخش کالاهای غیرقابل تجارت، برای ارزشیابی اثر تعرفه‌های بازرگانی بر بخشهای دیگر معرفی کرد. بدین ترتیب، کالاهای به سه دسته کالاهای قابل ورود (M)، قابل صدور (X) و غیرقابل تجارت (N) تقسیم می‌شوند. کالاهای غیرقابل تجارت، گروهی از کالاها هستند که از نظر فنی، امکان واردات یا صادرات آنها وجود ندارد. برای مثال، در این مورد، می‌توان به خدمات، اجاره واحدهای مسکونی و آب و برق اشاره کرد.

مفروضات این مدل تعادلی عمومی ساده، به شرح زیر است.

(۱) تعرفه‌های وارداتی و یارانه‌های صادراتی، تنها شکل مداخله دولت در بازرگانی خارجی است.

(۲) کالاهای غیر قابل تجارت می‌توانند جایگزین کالاهای قابل صدور و قابل ورود گردند. اما کالاهای قابل ورود و قابل صدور، قابلیت جایگزینی مستقیم با یکدیگر را ندارند. (۳) شدت استفاده از عوامل تولید در این سه بخش، به صورت زیر است.

$$\left(\frac{K}{L}\right)_m \geq \left(\frac{K}{L}\right)_n \geq \left(\frac{K}{L}\right)_x$$

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

که در آن $\left(\frac{K}{L}\right)$ نسبت سرمایه به نیروی کار است.

(۴) تغییرات نرخ ارز ناشی از سیاستهای حمایتی، صفر است.

فرض کنید H تقاضای مازاد برای کالاهای غیر قابل تجارت را نشان می‌دهد. در این صورت، متغیر مذکور، تابعی از قیمت‌های نسبی کالاهای قابل ورود $\left(\frac{P_m}{P_n}\right)$ ، قیمت‌های نسبی کالاهای قابل صدور $\left(\frac{P_x}{P_n}\right)$ و درآمد واقعی (I) بوده که برحسب قیمت کالاهای غیرقابل تجارت اندازه‌گیری می‌شود. در وضعیت تعادلی، تقاضای مازاد برای این بخش (H)، صفر است. یعنی:

$$H\left(\frac{P_m}{P_n}, \frac{P_x}{P_n}, I\right) = 0 \quad (1)$$

می‌توان نشان داد که تعادل در بخش کالاهای غیرقابل تجارت، متضمن تعادل تراز تجاری است. با فرض کوچک بودن اقتصاد، نسبت قیمت‌های قابل ورود به قابل صدور در داخل، بستگی به رابطه مبادله جهانی (P^*) و تعرفه‌های بازرگانی دارد. اگر تعرفه یکسان (t) تنها شکل مداخله باشد، داریم:

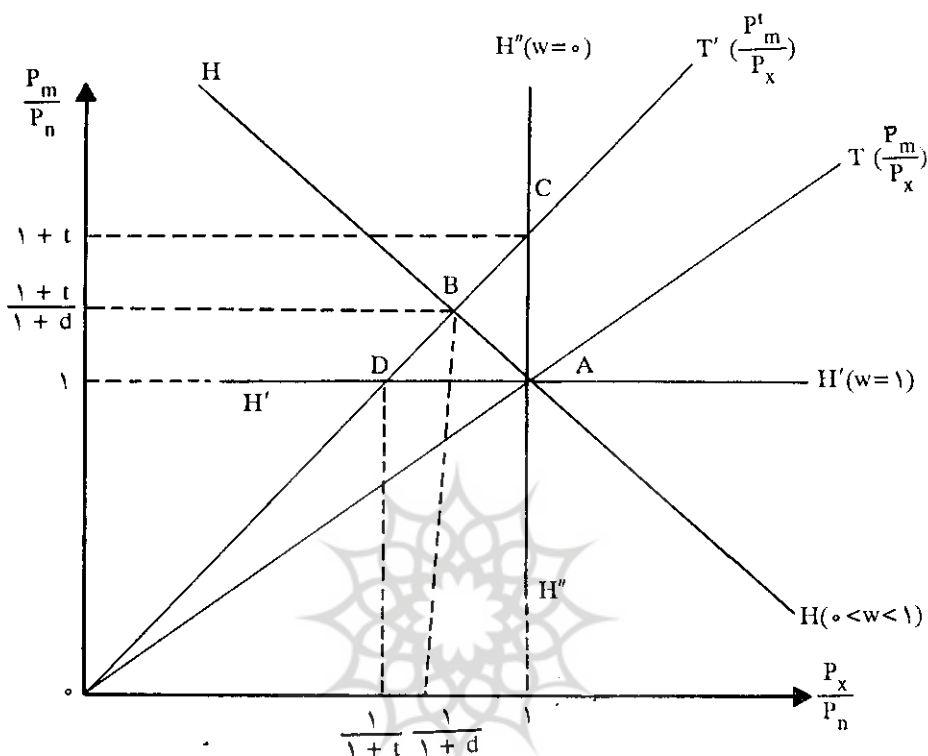
$$\frac{P_m}{P_x} = P^* (1+t) \quad (2)$$

اگر قیمت‌های اولیه را واحد در نظر بگیریم، تعرفه (t) منجر به تغییر قیمت نسبی کالاهای قابل ورود به غیرقابل تجارت به سطح $(1+t)$ می‌گردد. اما این نتیجه، یک اثر غیرمستقیم بر بخش کالاهای غیرقابل تجارت می‌گذارد. زیرا مطابق معادله (۱) با تعرفه مذکور بازار کالاهای غیرقابل تجارت از تعادل خارج می‌شود و بازگشت تعادل متضمن تغییرات در قیمت‌های نسبی $\frac{P_m}{P_n}$ یا $\frac{P_x}{P_n}$ می‌باشد. اگر کالاهای قابل ورود کاملاً جایگزین کالاهای غیرقابل تجارت باشند، با برقراری تعرفه، نسبت $\frac{P_m}{P_n}$ هیچ تغییری نمی‌کند. اما از آنجا که نسبت $\frac{P_m}{P_x}$ مطابق با (۲) افزایش یافته، نسبت $\frac{P_x}{P_n}$ به همان نسبت باید کاهش یابد. در این حالت، تأثیر تعرفه بر صادرات نه تنها منفی است، بلکه این تأثیر، به حداکثر خود رسیده است. حال اگر کالاهای قابل صدور جایگزین کامل کالاهای غیرقابل تجارت باشند، با تغییر تعرفه نسبت $\frac{P_x}{P_n}$ ثابت مانده و $\frac{P_m}{P_n}$ متناسب با نسبت $\frac{P_m}{P_x}$ افزایش می‌یابد. بنابراین، در چنین حالتی (جانشین کامل X و N) تعرفه هیچ تأثیری بر نسبت $\frac{P_x}{P_n}$ ، و در نتیجه صادرات ندارد. در حالت کلی، می‌توان فرض کرد که با افزایش تعرفه، قیمت کالاهای غیرقابل تجارت با نرخ d افزایش می‌یابد. مورد $d=t$ متناظر با حالت اول بوده (ثابت ماندن نسبت $\frac{P_m}{P_n}$) و مورد $d=0$ حالت دوم را نشان می‌دهد (ثابت ماندن نسبت $\frac{P_x}{P_n}$). با توجه به آنکه در حالت کلی، با افزایش P_m (در نتیجه تعرفه) قیمت کالاهای غیرقابل تجارت ثابت نمی‌ماند، نرخ حمایت مؤثر، به صورت زیر، تعریف می‌شود:

$$t^* = \frac{P_m}{P_n} - 1 = \frac{P_m/P_x}{P_n/P_x} - 1 = \frac{1+t}{1+d} - 1 = \frac{1-d}{1+d} \quad (3)$$

در کوتاه مدت، ممکن است هیچ میدانی برای تعدیل وجود نداشته و حمایت‌های اسمی و واقعی یکسان باشند، اما در بلندمدت، تعدیل در قیمت‌ها کامل شده و حمایت واقعی بستگی به نرخ حمایت اسمی (t) و تعدیل قیمت کالاهاى غیرقابل تجارت (d) دارد.

شکل ۱، سیمای اصلی مدل آثار انتقالی را نشان می‌دهد. برای ساده شدن تحلیل، نسبت‌های ذکر شده در ابتدا واحد فرض می‌شوند. در این شکل، نسبت $\frac{P_m}{P_x}$ را به وسیله خط OT (نرخ مبادله) نشان داده‌ایم. خط HH نمودار هندسی معادله (۱) بوده و مؤید ترکیب‌هایی از قیمت‌های نسبی $\frac{P_x}{P_n}$ و $\frac{P_m}{P_n}$ می‌باشد که منتج به تعادل در بازار کالاهاى غیرقابل تجارت می‌شوند. شیب این خط، منفی است. زیرا کالاهاى غیرقابل تجارت جانشین کالاهاى قابل صدور یا قابل ورود در تولید و مصرف می‌باشند. برای مثال، کاهش در نسبت $\frac{P_m}{P_n}$ باید به وسیله افزایش در نسبت $\frac{P_x}{P_n}$ برای ایجاد تعادل جبران گردد. زیرا کاهش در $\frac{P_m}{P_n}$ یک مازاد عرضه در کالاهاى غیرقابل تجارت پدید می‌آورد که در این صورت، افزایش در نسبت $\frac{P_x}{P_n}$ این عدم تعادل را در بخش غیرقابل تجارت رفع خواهد نمود، به طوری که در تمام نقاط روی HH عرضه و تقاضا برای کالاهاى غیرقابل تجارت برابر می‌گردند. همچنین تعادل عمومی مدل، متضمن آن است که برای نقاط روی HH تراز تجاری صفر باشد. در نقاط بالا و به سمت راست منحنی HH مازاد تقاضا برای کالاهاى غیرقابل تجارت وجود دارد و نقاط زیر و به سمت چپ آن، نشانگر مازاد عرضه برای کالاهاى غیرقابل تجارت است. با این توصیف، تعادل در شرایط تجارت در نقطه A، جایی که خط OT و HH یکدیگر را قطع می‌کنند، به دست می‌آید.



رژیم نگاه علوم شکل اطلاعات فرسنگی
رتال جامع علوم انسانی

همان‌طور که اشاره کردیم، قیمت‌های نسبی را در ابتدا واحد فرض کردیم. حال با اعمال تعرفه، قیمت کالاهای قابل ورود نسبت به قیمت کالاهای قابل صدور و غیرقابل تجارت افزایش خواهند یافت. با اعمال سیاست تعرفه‌ای به میزان t درصد، نسبت $\frac{P_m}{P_x}$ (نرخ مبادله) از واحد به $1+t$ افزایش می‌یابد، و در واقع، تعرفه اقتصاد را به سمت نقطه C هدایت می‌کند. نقطه C بر روی OT' و در امتداد نقطه A قرار دارد، زیرا در این امتداد، نسبت $\frac{P_x}{P_n}$ ثابت باقی می‌ماند. در این نقطه، نسبت $\frac{P_m}{P_n}$ و $\frac{P_m}{P_x}$ به سطح $1+t$ افزایش یافته است. اما همان‌طور که در شکل هم دیده می‌شود، نقطه C ، در بالا و سمت راست منحنی HH قرار دارد، و در نتیجه، مازاد تقاضا برای کالاهای غیرقابل

تجارت وجود دارد. در این صورت، باید P_n نسبت به P_m و P_x با هم افزایش یابد. اگر درصد تغییرات در P_n را برابر با d بدانیم، تعادل دوباره در نقطه B به دست خواهد آمد؛ جایی که دوباره خط HH و OT' یکدیگر را قطع می‌نمایند. در این نقطه، تغییرات $\frac{P_m}{P_n}$ برابر با $\frac{1+t}{1+d}$ بوده و نسبت $\frac{P_x}{P_n}$ به سطح $\frac{1}{1+d}$ کاهش یافته است. مقدار تغییرات در قیمت کالاهای غیر قابل تجارت، P_n ، برای بازگشت به تعادل، بستگی به شیب HH دارد. به طور خلاصه، هرچه شیب HH بیشتر باشد، میزان افزایش قیمت کالاهای غیر قابل تجارت، d کمتر خواهد بود. در حد نهایی، اگر HH کاملاً عمودی باشد $\frac{P_m}{P_n}$ به اندازه t افزایش خواهد یافت و $\frac{P_x}{P_n}$ هیچ تغییری نمی‌کند ($d=0$). در این حالت X و H جانشین کامل یکدیگر به شمار می‌روند. از سوی دیگر، اگر HH کاملاً افقی باشد، نسبت $\frac{P_m}{P_n}$ تحت تأثیر تعرفه قرار نداشته، اما $\frac{P_x}{P_n}$ به نسبت تعرفه کاهش می‌یابد ($d=t$). در این حالت، M و H جانشین کامل یکدیگر خواهند بود. بنابراین، شیب HH به وسیله قابلیت جانشینی در اقتصاد تعیین می‌شود. اگر کالاهای غیر قابل تجارت و کالاهای قابل ورود، جانشین کاملی برای یکدیگر باشند (هم تولید و هم در مصرف)، نسبت قیمت‌هایشان تحت تأثیر تعرفه قرار نخواهد گرفت و شیب HH افقی خواهد بود. ولی اگر این دو بخش، یک جانشین ضعیف برای یکدیگر بوده و H و X جانشین نزدیک یکدیگر باشند، شیب HH تندتر خواهد بود و تعرفه کاملاً نسبت $\frac{P_m}{P_n}$ را متأثر می‌سازد. در شکل ۱، از آنجا که اعمال تعرفه باعث تغییر $\frac{P_m}{P_n}$ و $\frac{P_x}{P_n}$ می‌شود $0 < d < t$ بوده و شیب HH معمولی فرض شده که در این صورت، تعادل در B به دست آمده است. می‌توان گفت که تعرفه واردات به عنوان یک مالیات ضمنی بر صادرات عمل می‌نماید و شدت این تأثیر، بستگی به شیب منحنی HH دارد.

عرضه و تقاضا در بخش کالاهای غیر قابل تجارت را به ترتیب، با S_n و D_n نشان می‌دهیم. تعادل در این بخش، متضمن آن است که $S_n = D_n$ باشد. همچنین پس از اعمال تعرفه و تعدیلهای قیمتی، باید داشته باشیم:

$$\hat{S}_n = \hat{D}_n \quad (۴)$$

$$\hat{S}_n = h_x^s \hat{P}_x + h_m^s \hat{P}_m + h_n^s \hat{P}_n \quad (۵)$$

$$\hat{D}_n = h_x^d \hat{P}_x + h_m^d \hat{P}_m + H_n^s \hat{P}_n \quad (۶)$$

در این معادله‌ها، علامت $\hat{}$ روی متغیرها، نشان‌دهنده درصد تغییرات است. h^d و h^s به ترتیب، کششهای متقاطع عرضه و تقاضای کالاهای غیرقابل تجارت نسبت به کالاهای قابل ورود (M) یا قابل صدور (X) می‌باشد. بدیهی است برای کششهای قیمتی عرضه و تقاضا، داریم:

$$h_n^d < 0, h_n^s > 0$$

همچنین برای کششهای متقاطع خواهیم داشت:

$$h_m^s < 0, h_x^s < 0, h_m^d > 0, h_x^d > 0$$

این نکته، بدان مفهوم است که کالاها هم در تولید و هم در مصرف جانشین (به جای مکمل) فرض شده‌اند. این کششها مقید به محدودیت همگنی^۱ می‌باشد. بنابراین:

$$\sum_i h_i^s = \sum_i h_i^d = 0 \quad (۷)$$

از معادله‌های (۴)، (۵)، (۶) و (۷) نتیجه می‌شود که:

$$\hat{P}_n = d = W\hat{P}_m + (1-W)\hat{P}_x \quad (۸)$$

که در آن:

$$W = (h_m^d - h_m^s) / (h_n^s - h_n^d) \quad (۹)$$

$$۱ - W = (-h_x^s + h_x^d) / (h_n^s - h_n^d) \quad (۱۰)$$

معادله (۸) نشان می‌دهد که افزایشهای نسبی در P_n یک متوسط وزنی از تغییرات در P_x و P_m می‌باشد. در اینجا، ضریب W پارامتر انتقال یا آثار انتقال نامیده می‌شود. این پارامتر، قابلیت‌های جانشینی بین سه بخش را نشان می‌دهد. بنابراین، با مرتب نمودن معادله (۸) می‌توان نتیجه گرفت:

$$(\hat{P}_n - \hat{P}_x) = W(\hat{P}_m - \hat{P}_x) \quad (۱۱)$$

$$\Delta \text{Log}\left(\frac{P_n}{P_x}\right) = W \Delta \text{Log} \frac{P_m}{P_x}$$

در این معادله، W به عنوان حساسیت $\frac{P_n}{P_x}$ در پاسخ به تغییر $\frac{P_m}{P_x}$ تعبیر می‌شود، و به علاوه، ارتباط میان P_n و P_m و P_x را در حالت تعادل عمومی تعیین می‌کند. اگر $W=0$ باشد، نسبت $\frac{P_n}{P_x}$ در نتیجه سیاست‌های تعرفه‌ای ثابت می‌ماند. بدین روی، در این حالت، سیاست‌های حمایتی، هیچ اثری بر صادرات ندارد. اما اگر $W=1$ باشد، متناسب با تعرفه‌ها و افزایش $\frac{P_m}{P_x}$ ، نسبت $\frac{P_n}{P_x}$ نیز افزایش ($\frac{P_x}{P_n}$ کاهش) یافته و سیاست‌های حمایتی بیشترین اثر منفی را بر صادرات خواهند داشت. بنابراین، پارامتر مذکور کمک می‌کند تا آثار حمایت را تعیین کنیم. به علاوه، تعریف W به وسیله معادله‌های (۹) و (۱۰) مشخص می‌شود. اگر کالاهای قابل ورود و غیر قابل تجارت جانشین‌های کاملی در تولید و تقاضا باشند، در این صورت:

$$(h_x^d = 0, h_m^d = |H_n^d|, h_x^s = 0, h_m^s = |h_n^s|) \Rightarrow W = 1$$

$$\Rightarrow P_n = P_m = 1$$

بدین سان، حمایت به طور کامل به عنوان یک مالیات ضمنی بر صادرکنندگان تحمیل شده است. از سوی دیگر، اگر کالاهای غیرقابل تجارت و قابل صدور جانشینهای کاملی باشند (در تولید و تقاضا):

$$(h_m^d = 0, h_x^d = |H_n^d|, h_m^s = 0 \text{ یا } h_x^s = |h_n^s|) \Rightarrow W = 0 \\ \Rightarrow P_n = P_x = 0$$

در این صورت، آثار انتقالی حمایت به طور مساوی بین تولیدکنندگان کالاهای غیر قابل تجارت و صادرکنندگان تقسیم شده است. انتظار داریم که W عمدتاً در سطوح غیرمنفی و بین صفر و یک قرار گیرد، یعنی $0 \leq W \leq 1$. این نشان می‌دهد که درصد افزایش P_n همواره کمتر از P_m است. حال هرچه W بیشتر باشد، آثار انتقال حمایت بر بخش صادرات بیشتر خواهد بود. پارامتر انتقال W را می‌توان با تخمین کششهای عرضه و تقاضای کالاهای غیرقابل تجارت در روابط (۹) و (۱۰) به دست آورد. اما در این روش، اطلاعات بسیار وسیعی مورد نیاز است. به همین دلیل، در کارهای تجربی، با استفاده از قیمت‌های نسبی معادله (۱۱) برای تخمین پارامتر انتقال استفاده می‌شود. اما متغیرهای این معادله، برحسب تفاضل مرتبه اول بوده و با تخمین آن اطلاعات مربوط به رابطه تعادلی بلندمدت بین قیمت‌های نسبی را از دست می‌دهیم. بدین روی، رابطه تعادلی بلندمدت بین قیمت‌های نسبی کالاهای غیرقابل تجارت و کالاهای قابل ورود به صورت زیرمبنای تخمین پارامتر انتقال قرار می‌گیرد.

$$\text{Log} \frac{P_n}{P_x} = \alpha + w \text{Log} \frac{P_m}{P_x} \quad (12)$$

۳. تعرفه واقعی و یارانه واقعی

در رابطه (۳) از آنجا که قیمت‌های اولیه را واحد فرض کردیم، تعرفه واقعی به صورت نسبت قیمت

کالا‌های قابل ورود به قیمت کالا‌های غیر قابل تجارت تعریف شد. اما در حالت کلی، می‌توان تعرفه واقعی (t^*) و یارانه واقعی (s^*) را به عنوان تغییرات در قیمت کالا‌های قابل ورود و قابل صدور (نسبت به کالا‌های غیر قابل تجارت) تعریف کرد. این تغییرات، ناشی از اعمال یک سیاست بازرگانی حمایتی است. با توجه به این تعریف، می‌توان گفت:

$$t^* = \Delta \text{Log} \left(\frac{P_m}{P_n} \right) = \left(\frac{1+t}{1+d} \right) - 1 = \frac{t-d}{1+d} \quad (13)$$

و به همین ترتیب:

$$s^* = \Delta \text{Log} \left(\frac{P_x}{P_n} \right) = \left(\frac{1+s}{1+D} \right) - 1 = \frac{s-d}{1+d} \quad (14)$$

که در آن، t و s نرخ تعرفه و یارانه اسمی بوده و t^* و s^* تعرفه و یارانه واقعی می‌باشند. تغییرات قیمت‌های نسبی و مطلق در تجارت آزاد برای تمام کالاها یکسان نیستند. روشن است که حمایت واقعی همیشه کمتر از میزان اسمی است، مگر در حالتی که $d=0$ باشد. این امر، تنها زمانی رخ می‌دهد که کالا‌های غیر قابل تجارت و کالا‌های قابل صدور جانشین کاملی برای هم باشند. این یک حالت نهایی است. در حالت عمومی، اعمال تعرفه (یا پرداخت یارانه) قیمت کالا‌های غیر قابل تجارت را تغییر خواهد داد که خود منجر به کاهش حمایت اسمی می‌گردد.

۴. آثار درآمدی سیاست‌های حمایتی

بنابر مطالعه‌ای که کلمنتس و اسجاستاد در سال ۱۹۸۴ انجام دادند، می‌توان آحاد اقتصادی جامعه را که اعمال سیاست‌های حمایتی بر درآمد آنان اثر می‌گذارد، به پنج گروه تقسیم نمود که عبارتند از:

بنگاههای رقابتی - وارداتی^۱ (یعنی تولیدکنندگان کالاهای جایگزین واردات)، تولیدکنندگان کالاهای صادراتی، مصرف‌کنندگان، دولت و مالیات‌دهندگان.

میزان تولید و مصرف کالاهای قابل ورود و قابل صدور و نیز میزان واردات و صادرات را می‌توان با نمادهای زیر تعریف نمود:

ارزش تولید کالاهای قابل صدور $Q_x =$

ارزش تولید کالاهای قابل ورود $Q_m =$

ارزش صادرات $X =$

ارزش واردات $M =$

ارزش مصرف کالاهای قابل ورود $C_m = Q_m + M =$

ارزش مصرف کالاهای قابل صدور $C_x = Q_x - X =$

در حالی که اثر تعرفه را بر توزیع درآمد میان گروههای مختلف ارزشیابی می‌کنیم، فرض می‌شود که تمام توابع بالا تنها به میزان تعرفه، t ، بستگی دارند. از آنجا که اثرنهایی تعرفه به صورت t^* نشان داده شده است، منطقی است که تلوياً انتقالات درآمدی را نیز بر حسب t^* بررسی کنیم. با تقسیم معادله (۱۴) به وسیله معادله (۱۳) و مرتب نمودن آن s^* می‌تواند به عنوان تابعی از t^* به صورت:

$$s^* = \frac{-wt^*}{(1-w)}$$

بیان شود. می‌توان تعریفهای دیگر را به همین ترتیب استخراج نمود. نتایج در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱. آثار انتقالی درآمدی حمایت در میان گروههای اقتصادی

کل (ضررها)	بنگاهها مصرف‌کنندگان رقابتی- وارداتی			دولت	به (منفعت) از (فسرر)
$\frac{wt^* Q_x}{(1-w)}$	۰	$\frac{wt^* C_x}{(1-w)}$	۰	$\frac{wt^* x}{(1-w)}$	صادرکنندگان
$t^* C_m$	$t^* Q_m$	-	۰	$t^* m$	مصرف‌کنندگان
$\frac{t^* [wx+(1-w)M]}{1-w}$	۰	۰	$\frac{t^* [wx+(1-w)M]}{1-w}$	-	دولت
-	$t^* Q_m$	$\frac{wt^* C_x}{(1-w)}$	$\frac{t^* [wx+(1-w)M]}{1-w}$	$\frac{t^* [wx+(1-w)M]}{1-w}$	کل (منفعتها)

۵. سیاستهای بازرگانی خارجی ایران

در فاصله سالهای ۱۳۲۸-۱۳۴۱ دو برنامه عمرانی ۷ ساله تصویب شد که نخستین برنامه، به علت عوارض ناشی از ملی شدن صنعت نفت عملاً اجرا نشد و دومی نیز که با همان هدفهای برنامه اول و در جهت بهبود وضعیت معیشتی و اجتماعی جامعه بود، نتوانست در زمینه مسائل زیر ساختی و توسعه کشور چندان موفق باشد. اما در دهه ۱۳۴۰، تحولات گسترده‌ای در ساختار اقتصاد ایران رخ داده است. برنامه سوم عمرانی کشور که از اوایل این دهه آغاز شد (۱۳۴۲-۱۳۴۶)، در واقع، مرحله نوین صنعتی شدن کشور با تکیه بر راهبرد جایگزینی واردات است. از سوی دیگر، اصلاحات ارضی، تحولات گسترده‌ای را در بخش کشاورزی فراهم آورد که مهمترین آنها، تأمین نیروی کار ارزان برای صنایع جایگزین واردات است. در برنامه سوم، پایه‌های صنایع مونتاژ و صنایع تولیدکننده کالاهای مصرفی بادوام و بی‌دوام ریخته شد. درآمدهای نفت و استقراض خارجی، منابع مالی مورد نیاز برای سرمایه‌گذاری لازم را فراهم ساخت. بازگشت رونق اقتصادی و افزایش سرمایه‌گذاریهای داخلی و خارجی و بالا رفتن ظرفیتهای تولیدی، نرخ رشد اقتصادی ۱۰ درصد را با نرخ تورم ۱/۴ درصد امکان‌پذیر نمود. به رغم این موفقیتها، صادرات غیرنفتی افزایش شایانی نداشت و ترکیب صادرات غیرنفتی را همچون گذشته، کالاهایی نظیر فرش، پنبه، میوه تازه و خشکبار و سپس کالاهایی از قبیل پشم، کتیرا، پوست و زوده تشکیل می‌دادند.

برنامه عمرانی چهارم (۱۳۴۷-۱۳۵۱) با همان هدف قبلی جایگزینی واردات و در جهت صنعتی کردن کشور به اجرا درآمد. از جمله هدفهای این برنامه، تنوع در اقلام صادراتی کشور و همچنین گسترش بازارهای جهانی برای آنها بود. البته به رغم این هدف، در انتهای برنامه، بخش عمده صادرات غیرنفتی کشور را همچنان کالاهای سنتی و کشاورزی تشکیل می‌داد. در زمینه واردات نیز با توجه به سیاست جایگزینی واردات، صنایع موتاژ و وابسته متنوعی در کشور ایجاد شد. در این برنامه، به صنایع زیربنایی نظیر ذوب آهن، ماشین سازی، پتروشیمی و آلومینیوم توجه خاصی مبذول گردید. در این دوره، نقش بخش خصوصی به واسطه کمکهای مالی فراوان و حمایت غیرمستقیم دولت، اهمیت بیشتری یافت. سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در رشته‌هایی نظیر کاغذسازی، سیمان، الیاف مصنوعی، صنایع نساجی، شیمیایی، الکترونیک، صنایع غذایی و برخی از کالاهای مصرفی با دوام معطوف بود. این صنایع، با استفاده از بازار مصرفی داخلی، به رشد سریعی دست یافتند، و در نتیجه، رشد اقتصادی، به ۱۳/۳ درصد در سال رسید. همین امر، موجب تحولی در امر اضافه شدن برخی از محصولات صنعتی مصرفی به اقلام صادراتی کشور شد. ولی با این حال، هنوز اقلام عمده صادراتی غیرنفتی را محصولات کشاورزی و مواد اولیه تشکیل می‌داد. به علاوه، افزایش تدریجی نرخ تورم، دلالت بر کاهش قابلیت رقابت محصولات تولید شده است.

در برنامه پنجم توسعه (۱۳۵۲-۱۳۵۶) تکانه نفتی، باعث افزایش شدید درآمدهای ارزی کشور گردید و با افزایش فشارهای تورمی، چرخشی در سیاستهای جانشینی واردات صورت گرفت و محدودیت واردات کالاها از میان رفت. بالا رفتن هزینه تولید در داخل، به رغم تسهیلات موجود، توان صادراتی کشور را تحلیل برد، به گونه‌ای که در بیشتر سالهای این دوره، شاهد روند نزولی در صادرات غیرنفتی بودیم.

در دوره پس از انقلاب، آنچه در اصول و هدفهای بازرگانی خارجی کوتاه‌مدت به چشم می‌خورد، حمایت صریح دولت از تولیدات و مصنوعات داخلی است. در این راه، کوشش‌های این بود که سیاستگذارها صرفاً در جهت افزایش تولید داخلی و کاهش اتکا به واردات کالاهای خارجی باشد. ضمن آنکه در جهت کاهش وابستگی به خارج، بازرگانی خارجی نیز به عهده دولت

گذاشته شد. تا سال ۱۳۶۸، همواره تلاشهای نامنظمی از جانب دولت در جهت تشویق صادرات وجود داشته است. این تلاشها، عمدتاً به دو دلیل صورت گرفت. ابتدا عدم کامیابی اعمال سیاست جایگزینی واردات در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ در کاهش وابستگی به خارج، و دوم (که به لحاظ کوتاه‌مدت اهمیت بیشتری می‌یابد)، مسئله بحران ارزی، به‌ویژه از سال ۱۳۶۴ به بعد است. اما نبود یک برنامه مدون تا سال ۱۳۶۸، کشور را از راهبرد تجاری معین محروم ساخت و پیگیری شعار خودکفایی عملاً سیاست جایگزینی واردات و نگاه به منابع داخلی را القا می‌کرد. به علاوه، در این سالها، توفیق ما در زمینه صادرات رابطه معکوسی با درآمدهای ارزی کشور داشت، به طوری که با افزایش درآمدهای نفتی، به صادرات غیرنفتی کم توجهی شد. و با کاهش درآمدهای نفتی (مثلاً در سالهای ۱۳۶۴-۱۳۶۵) به صادرات توجه بیشتری مبذول می‌گردید.

در برنامه‌های اول و دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، صادرات مورد عنایت بیشتری واقع گردید. تعدیل در نرخ ارز، امکان واردات در مقابل صادرات و لغو پیمان ارزی در برخی از سالها، این امکان را فراهم ساخت تا صادرات به سرعت افزایش یابد و در سال ۱۳۷۳ به $4/8$ میلیارد دلار برسند. اما با وجود این، هدفهای صادراتی هر دو برنامه، بلندپروازانه و غیرقابل دسترسی می‌نمود، زیرا طی این سالها، تورم به میزان زیادی تعدیلهای انجام یافته در نرخ ارز را خنثی می‌کرد و تردید سیاستگذاران در انتخاب یکی از هدفهای صادراتی، تنظیم بازار داخلی و مهار نرخ ارز، باعث می‌گردید تا قوانین و مقررات صادراتی و وارداتی به سرعت تغییر کند و نتیجه آن شد که صادرات غیرنفتی در سال ۱۳۷۵ به $3/2$ میلیارد دلار محدود گردد که بامتوسط صادرات سالانه $5/5$ میلیارد دلار پیش‌بینی شده در برنامه دوم، فاصله زیادی داشت.

۶. ارزیابی ساختار سیاستهای حمایتی در ایران

دوره مورد مطالعه

دوره مورد مطالعه، به دلیل محدودیتهای آماری سالهای ۱۳۴۲-۱۳۷۵ انتخاب شده است. با توجه به تحولات و تغییرات ساختاری در اقتصاد کشور، این دوره به سه قسمت، به شرح زیر، تقسیم

می‌شود و مدل آثار انتقالی برای هر زیر دوره مورد برآورد و تحلیل قرار می‌گیرد.

۱. دوره پیش از انقلاب (۱۳۵۷:۱۲ - ۱۳۴۲:۰۱): در این دوره، نظام تجاری و ارزی کشور، حتی با معیارهای غربی، نسبتاً آزاد بوده و ریال ایران یک ارز قابل تبدیل به شمار می‌آمد. درآمدهای ارزی حاصل از صدور نفت و کمکهای خارجی (تا پیش از تکانه نفتی سال ۱۳۵۳)، امکان واردات لازم برای افزایش سطح مصرف و توسعه صنعتی کشور را فراهم ساخت. در این سالها، صنایع سنگین و زیربنایی کشور ساخته شد. جهتگیری سیاستها، جایگزینی واردات بود. از سوی دیگر، با توجه به افزایش حجم صادرات و قیمت نفت، صادرات غیرنفتی را چندان ضروری نمی‌دانستند.

۲. دوره (۱۳۶۵:۱۲ - ۱۳۵۸:۰۱): دولتی شدن بازرگانی خارجی، محدودیتهای وارداتی و صادراتی و کنترلهای ارزی از ویژگیهای بارز این دوره به شمار می‌رود. در اوایل این دوره، یعنی سالهای ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹، کشور با تحریمهای اقتصادی خارجی و فرار عظیم سرمایه مواجه بوده است. افزایش درآمدهای نفتی از سال ۱۳۶۰ که تا سال ۱۳۶۴ ادامه یافت، منجر به آن گردید که سیاستگذاران در عمل کمتر نگران پایین بودن صادرات غیرنفتی باشند. با تثبیت نرخهای ارز در سطوحی پایین، امکان واردات ارز با قیمت به هزینه کاهش صادرات غیرنفتی فراهم گردید.

۳. دوره (۱۳۷۵:۱۲ - ۱۳۶۶:۰۱): با کاهش شدید قیمت نفت در سال ۱۳۶۵، اهمیت صادرات غیرنفتی این بار به طور جدی مطرح شد. البته در این زمینه، برنامه‌ریزی با سیاستگذاری منسجمی صورت نگرفت، بلکه با اعمال یک رشته مشوقها و همچنین با توجه به دولتی بودن بیشتر فعالیتهای کشور، صادرات به طور نسبی افزایش یافت. با پایان یافتن جنگ تحمیلی و شروع برنامه‌های اول و دوم، دگرباره توسعه صنعتی مطرح و در قانون برنامه اول و دوم، مسئله سیاست جایگزینی واردات دنبال شد، ضمن آنکه در هر دو برنامه، به طور مشخص، تشویق و توسعه صادرات نیز مدنظر قرار گرفت. البته در این سالها، با توجه به تکانه‌های وارد شده به اقتصاد، سیاستهای متنوع و گاه متناقضی اعمال گردید.

داده‌ها

داده‌های مورد استفاده، شاخصهای ماهانه قیمت کالاهای قابل ورود P_m ، کالاهای قابل صدور P_x و کالاهای غیرقابل تجارت P_n می‌باشند. از آنجا که این تقسیم‌بندی در آمار منتشر شده از سوی بانک مرکزی دیده نشد، کوشیدیم که این شاخصها را بسازیم. البته بانک مرکزی، تمام کالاها را به سه گروه کالاهای وارداتی، کالاهای صادراتی و کالاهای تولید و مصرف شده در داخل تقسیم و شاخص قیمتی آنها را محاسبه می‌نماید. اما این شاخصها به لحاظ تعریف، با شاخصهای مورد نظر ما تفاوتی دارد. که مهمترین آنها، عبارتند از:

۱. در شاخصهای تولید شده بانک مرکزی، برخی کالاها ممکن است در بیش از یک گروه قرار بگیرند. برای نمونه، اگر برنج، هم در داخل تولید شود و هم مقداری از نیاز کشور از خارج تأمین گردد، شاخص قیمت برنج تولید شده در داخل در شاخص "کالاهای تولید شده و مصرف شده در داخل" به کار رفته و شاخص قیمت برنج وارداتی در شاخص "کالاهای قابل وارداتی" به کار گرفته می‌شود. حال آنکه در شاخص مورد نظر ما باید تمام کالاها به سه دسته قابل صدور، قابل ورود و غیرقابل تجارت تقسیم شوند. در این صورت، برنج الزاماً یک کالای وارداتی است و البته شاخص کل برنج - و نه برنج وارداتی - نیز باید در شاخص کالاهای قابل ورود منظور گردد.
 ۲. گروه کالاهای تولید و مصرف شده در داخل، متناظر با گروه کالاهای غیرقابل تجارت در مدل قرار نمی‌گیرد. در شاخص کالاهای تولید و مصرف شده در داخل، همان طور که از نامش پیداست، کالاهایی که در داخل تولید و مصرف شده‌اند، مورد استفاده قرار گرفته‌اند (مثل گوشت قرمز تولید داخل). در صورتی که طبق تعریف، کالاهای غیرقابل تجارت، الزاماً به کالاهایی گفته می‌شود که ماهیتاً امکان صدور و ورود آنها از نظر فنی وجود نداشته باشند. این امر عموماً برای بخش خدمات صادق است.
- بدین روی، به منظور برآورد مدل، از شاخصهای قیمتی ارائه شده توسط بانک مرکزی برای سه گروه کالاهای مذکور استفاده نکردیم و شاخصهای قیمتی مورد نیاز در مدل با توجه به تعاریف نظیری آنها ساخته شد. جدول ۲، کالاهای مورد استفاده به همراه ضریب اهمیت هر یک را نشان می‌دهد. در ضمن، در محاسبه شاخصهای قیمتی، به نکات زیر توجه داشتیم.

۱. در سالهایی که یک کالا در حیطه شاخص مورد نظر نبود، ضریب اهمیت آن صفر تلقی شد. برای مثال، عسل از اواخر دهه ۱۳۴۰، در حد قابل قبولی در زمره کالاهای قابل صدور قرار گرفت. بدین روی، شاخص آن از سال ۱۳۴۸ در شاخص کل کالاهای قابل صدور منظور شده و برای سالهای قبل، ضریب آن صفر است.

۲. ضریب اهمیت هر یک از کالاها براساس ضریب اهمیت آن در بودجه خانوار است.

۳. برای کالاهای قابل ورود و قابل صدور، از شاخص قیمت کالاها در سطح عمده فروشی، و برای کالاهای غیر قابل تجارت، از شاخص بهای خرده فروشی سود جسته ایم.

جدول ۲. فهرست کالاهای قابل ورود، قابل صدور و غیر قابل تجارت و ضریب اهمیت هر یک از کالاها به سال شاخص ۱۳۶۹

دسته	گروه فرعی	نام کالا (ضریب اهمیت)
	مواد خوراکی	گوشت قرمز (۲/۹۹)، کره (۰/۲۲)، پنیر (۰/۷۶)، قند و شکر (۲/۰۹)، ادویه (۰/۱۳)، روغن نباتی (۱/۷۴)
		گندم (۱/۵۷)، برنج (۳/۸۳)، جو (۱/۲۹)، چای (۰/۹۶)، دانه های روغنی (۰/۰۹)، خوراک دام و طیور (۰/۴۱)، پشم (۰/۸)، سموم دفع آفات نباتی (۰/۲۵)، ذرت (۰/۲۸)
	آشامیدنیها و دخانیات	آشامیدنیها و دخانیات (۱/۰۲)
کالاهای قابل ورود	کالاهای دیگر	چوب و الوار (۰/۷۷)، لوازم بهداشتی (۰/۴۱)، کود شیمیایی (۰/۱۳)، لاستیک (۰/۸۸)، مصنوعات چوبی (۰/۴۵)، کاغذ و مقوا (۱/۲۸)، منسوجات (۰/۲۶)، چتایی (۰/۰۵)، شیشه (۰/۲۴)، انواع آجر (۱/۱۵)، آهن و فولاد (۱۱/۵۷)، لوازم عکاسی (۰/۱۶)، رنگ و مرکب (۰/۵۱)، سرب (۰/۱۷)، مس (۱/۳۵)، آلومینیوم (۱/۵)، مصنوعات فلزی (۲/۸۷)، وسایط نقلیه و ماشین آلات (۱۷/۶۳)، چینی آلات (۰/۰۹)

ادامه جدول ۲

دسته	گروه فرعی	نام کالا (ضریب اهمیت)
کالاهای قابل صدور	مواد خوراکی	ماهی و میگو و فرآورده‌های آن (۰/۳۹)، ماکارونی (۰/۱۱)، بیسکویت (۰/۱۶)، عسل (۰/۱۶)، آب نیات و شکلات (۰/۰۷)، میوه‌ها و سبزیهای کنسرو شده (۰/۶۵)
	محصولات کشاورزی و دامی	میوه‌های جالیزی (۱/۶۲)، سبزیهای تازه (۴/۱)، میوه‌های خشک (۲/۷)، مرکبات (۱/۹۴)، زعفران (۰/۰۸)، پنبه (۱/۳۴)، روده و سالامبور (۰/۵۱)، زیره سبز (۰/۱۹)، پوست (۰/۱۸)، کتیرا (۰/۰۲)
	کالاهای دیگر	مواد معدنی و کلوخه‌های کانی (۲/۴۷)، مواد شیمیایی و پتروشیمی (۲/۶)، مصنوعات پلاستیکی (۱/۳۹)، نخیالیاف مصنوعی (۰/۹۲)، فرش دستباف صادراتی (۳/۷۷)، سیمان و محصولات سیمانی (۰/۸۲)، سنگهای ساختمانی (۰/۳۲)، کاشی و سرامیک (۰/۲۲)، چدن شمش و فولاد (۰/۱۵)، مس (۱/۳۵)، آلومینوم (۱/۵)، پوشاک (۰/۴۹)، پارچه‌های نخی ابریشمی (۱/۸۷)
کالاهای غیر قابل تجارت	خدمات	تعمیر کفش (۰/۰۸)، دوخت لحاف (۰/۰۹)، دوخت لباس (۰/۳۹)، پیاده کردن موتور اتومبیل (۰/۴۴)، اتوکشی و خشکشویی (۰/۲)، خدمات ساختمانی (۱/۳۹)
	مراقبتهای شخصی	استحمام عمومی (۰/۱۴)، استحمام خصوصی (۰/۱۴)، اصلاح سر بانوان (۰/۱۵)، اصلاح سر مردان (۰/۲۹)
	کالاهای دیگر	آب و برق (۰/۷۸)، کرایه‌خانه‌های مسکونی (۳/۱۴)، حمل و نقل عمومی (۱/۹)، ارتباطات (۰/۵۱)، خدمات درمانی (۳/۰۶)، سینما (۰/۰۷)، تحصیل و مطالعه (۰/۷۲)، هزینه اقامت در هتل (۰/۱۴)، هزینه اقامت در مسافرخانه (۰/۱۲)

مأخذ: نشریات بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

آزمون ریشه‌های واحد

پیش از برآورد یک مدل اقتصادسنجی مانند (۱۲) باید ایجاد اطمینان نمود که مدل با مشکل رگرسیون بی‌معنا^۱ مواجه نیست. زیرا اگر متغیرهای مدل غیر ساکن باشند، ممکن است هیچ رابطه تعادلی بلندمدتی بین آن متغیرها برقرار نبوده، و بدین ترتیب، تخمین مدل مذکور تنها یک رگرسیون بی‌معنا باشد. بنابراین، نخستین گام برای هرگونه تحلیل اقتصادسنجی، بررسی ساکن بودن متغیرهای مدل است. اگر متغیرهای مدل غیر ساکن باشند، آن‌گاه باید درجه انباشتگی^۲ آنها را تعیین نمود. برای این منظور، از آزمونهای دیکی - فولر گسترش یافته (ADF) بهره می‌گیریم. نتایج این آزمونها در جدول ۳ خلاصه می‌گردد. طول وقفه در هر آزمون، مطابق با معیار اطلاعات آکائیک (AIC)^۳ انتخاب شده است. مطابق با نتایج به دست آمده، تمام متغیرهای مدل در دوره‌های اول و سوم غیر ساکن و انباشته از درجه واحد، یعنی (۱) I می‌باشند. به بیان دیگر، فرضیه صفر مبتنی بر وجود یک ریشه واحد برای هر دو متغیر مدل طی دو دوره مذکور پذیرفته، اما برای تفاضل مرتبه اول آنها، رد می‌شود. این موضوع نشان می‌دهد که تمام متغیرهای مدل در دوره‌های اول و سوم مدل (۱) I هستند. این متغیرها در دوره دوم ساکن یا (۰) I می‌باشند. به علاوه، بررسی نمودار همبستگی^۴ نتیجه مشابهی را در این خصوص ارائه می‌کند. بنابراین، برای دوره‌های اول و سوم باید از فن هم انباشتگی^۵ برای تخمین پارامترهای مدل سود جست.

آزمون هم انباشتگی و تخمین روابط تعادلی بلندمدت

با توجه به آنکه متغیرهای مدل برای دوره‌های اول و سوم غیر ساکن می‌باشند، ابتدا باید با استفاده از روش هم انباشتگی، رابطه بلندمدت بین متغیرهای مدل را آزمون، و در صورت وجود چنین رابطه‌ای، آن را برآورد نمود. دو روش برای آزمون و برآورد روابط تعادلی بلندمدت یا رگرسیون هم انباشته کننده وجود دارد که عبارتند از:

(۱) روش انگل - گرنجر

(۲) روش جوهانسون یا حداکثر درستی

1. Spurious Regression

2. Integration

3. Akaike Information Criteria

4. Corrologram

5. Cointegration

جدول ۳. آزمون ریشه‌های واحد برای متغیرهای مدل

I (۱)	I (۰)	دوره	نام متغیر
ADF	ADF		
-۸/۷۳*	-۲/۷۶	اول	$\text{Log} \left(\frac{P_M}{P_X} \right)$
-۸/۳۵*	-۳/۰۹	اول	$\text{Log} \left(\frac{P_H}{P_X} \right)$
-	-۶/۷۴*	دوم	$\text{Log} \left(\frac{P_M}{P_X} \right)$
-	-۴/۹۵*	دوم	$\text{Log} \left(\frac{P_H}{P_X} \right)$
-۵/۲۰۶*	-۲/۴۸	سوم	$\text{Log} \left(\frac{P_M}{P_X} \right)$
-۷/۷۴*	-۲/۰۱	سوم	$\text{Log} \left(\frac{P_H}{P_X} \right)$

* معنادار در سطح اهمیت %

روش حداکثر درست‌نمایی (جوهانسون)، در حالت کلی، به روش انگل - گرنجر ترجیح دارد. بدین‌روی، به منظور آزمون هم‌انباشتگی و تخمین روابط تعادلی بلندمدت برای دوره اول و سوم، از روش جوهانسون سود جستیم. نتایج حاصل از آزمون هم‌انباشتگی به روش جوهانسون برای دوره‌های اول و سوم در جدولهای ۴ و ۵ خلاصه می‌شود. گفتنی است که برای آزمونهای مذکور می‌توان از دو آماره ماکزیم مقدار ویژه و آماره تریس استفاده کرد که در اینجا از آماره اول استفاده کرده‌ایم. همان‌طور که در جدولهای یاد شده، می‌بینید، وجود روابط تعادلی بلندمدت بین متغیرهای مدل یا رگرسیون هم‌انباشته‌کننده، برای دوره اول رد، و برای دوره سوم پذیرفته می‌شود.

جدول ۴. آزمون هم‌انباشتگی بین متغیرهای مدل برای دوره ۱۲: ۱۳۵۷-۰۱: ۱۳۴۲

مقدار بحرانی در سطح ۵٪	آماره آزمون ماکزیمم مقدار ویژه	فرضیه مقابل	فرضیه صفر برای تعداد روابط بلندمدت
۱۷/۸۵	۱۶/۴۹	$r=1$	$r=0$
۷/۵۲	۴/۳۷	$r=2$	$r \leq 1$

جدول ۵. آزمون هم‌انباشتگی بین متغیرهای مدل برای دوره ۱۲: ۱۳۷۵-۰۱: ۱۳۶۶

مقدار بحرانی در سطح ۵٪	آماره آزمون ماکزیمم مقدار ویژه	فرضیه مقابل	فرضیه صفر برای تعداد روابط بلندمدت
۲۰/۰۴	۲۳/۳۸*	$r=1$	$r=0$
۶/۶۵	۳/۱۷	$r=2$	$r \leq 1$

* معنادار در سطح اهمیت ۱٪

بنابراین، هیچ‌گونه رابطه بلندمدت تعادلی یا رگرسیون هم‌انباشته‌کننده بین متغیرهای $\text{Log}(\frac{P_m}{P_x})$ و $\text{Log}(\frac{P_n}{P_x})$ در دوره پیش از انقلاب وجود نداشته است. بدین‌روی، معادله رگرسیون در این دوره، برحسب تفاضل مرتبه اول متغیرها برآورد می‌شود. نتایج حاصل از برآورد معادلات رگرسیون برای سه دوره مورد بحث، در جدول ۶ خلاصه می‌شود.

ضریب متغیر $\text{Log}(\frac{P_m}{P_x})$ در دوره اول ۱/۰۹ بوده و تفاوت معناداری از واحد ندارد. این نتیجه حاکی از آن است که حمایت از بخش واردات، به هزینه کاهش صادرات صورت گرفته است. نتیجه مشابهی برای دوره دوم به دست می‌آید. ضریب متغیر مذکور نزدیک به واحد است. بنابراین، در این دوره‌ها، ارتباطی قوی بین سیاست حمایت از واردات و کاهش صادرات مشاهده می‌گردد. به سخن دیگر، در دوره‌های مذکور، حمایت از تولید کالاهای قابل ورود (سیاست جایگزینی

واردات) به عنوان مالیات ضمنی بر بخش صادرات عمل نموده است، بدین مفهوم که حمایت از بخش واردات، باعث هدایت منابع از بخش صادراتی به بخش کالاهای حمایت شده می‌گردد. ضمن آنکه در تقاضا نیز چنین جابه‌جایی را می‌بینیم.

جدول ۶. نتایج حاصل از تخمین پارامتر انتقال برای سه دوره مورد بررسی

معادله مورد برآورد	روش برآورد	پارامتر انتقال (P_w)	طول دوره
$\Delta \log\left(\frac{P_n}{P_x}\right) = \alpha + w \Delta \log\frac{P_m}{P_x}$	OLS	۱/۰۹ (۱/۹۷)	۱۳۵۷-۱۳۴۲
$\log\left(\frac{P_n}{P_x}\right) = \alpha + \log\frac{P_m}{P_x} w$	هم‌انباشتگی	۰/۹۹ (۱۲/۶۷)	۱۳۶۵-۱۳۵۸
$\log\left(\frac{P_n}{P_x}\right) = \alpha + \log\frac{P_m}{P_x} w$	هم‌انباشتگی	۰/۷۸ (۲/۳۸)	۱۳۷۵-۱۳۶۶

پارامتر انتقال در دوره سوم کاهش یافته و به سطح ۷۸٪ می‌رسد. بنابراین، هنوز می‌توان انتظار داشت که سیاستهای حمایتی، مانعی جدی برای توسعه صادرات به شمار می‌رود. طی دوره ۱۳۶۵-۱۳۴۲، کالاهای وارداتی و غیرقابل تجارت یک جانشین قوی برای یکدیگر محسوب می‌شدند. اما در دوره ۱۳۶۶-۱۳۷۵ درجه جانشینی مذکور تا حدی کاهش یافته و جایگزینی بین کالاهای قابل صدور و غیرقابل تجارت افزایش می‌یابد. در دوره‌های اول و دوم، کالاهای قابل ورود، مانند مواد خوراکی، محصولات کشاورزی و آشامیدنیها، به سهولت جایگزین کالاهای غیرقابل تجارت، مانند خدمات و مسکن در تولید و مصرف می‌شوند. احتمالاً مهاجرت از روستاها به شهرها، این جایگزینی را تسهیل کرده است. نیروی کار روستایی با ورود به شهرها، از یک سوی، منجر به گسترش فعالیتهای خدماتی شده، و از سوی دیگر، این امر نیاز به خدمات

شهری و منازل مسکونی را افزایش داده است.

در دوره سوم (۱۳۶۶-۱۳۷۵) جایگزینی مذکور، هر چند به طور ناچیزی، کاهش می‌یابد، ولی هنوز پارامتر انتقال در سطح بالایی قرار دارد، به طوری که سیاستهای حمایتی در دوره سوم به عنوان یک عامل بازدارنده قوی در بخش صادرات غیرنفتی عمل نموده است. یعنی هنوز حمایت از محصولات جایگزین واردات به مفهوم کاهش توان واقعی صادرات می‌باشد. اگر قیمتهای اولیه را واحد در نظر بگیریم، تعرفه‌ای به میزان ۱۰۰٪ منجر به آن می‌گردد که قیمتهای صادراتی نسبت به کالاهای غیرقابل تجارت، به سطح:

$$\frac{P_x}{P_n} = \frac{1}{1+d} = \frac{1}{1+w} = \frac{1}{1+0.78} = 0.56$$

کاهش یابد. بنابراین، تعرفه مذکور، تورشی را در مقابل صادرات به اندازه ۴۴٪ ایجاد می‌کند. بدین ترتیب، اگر خواسته باشیم این اثر منفی را خنثی کنیم، دست کم باید به میزان تعرفه واقعی که کمتر از تعرفه اسمی است، به بخش صادرات یارانه واقعی پرداخت نماییم. دینامیکهای کوتاه مدت را از طریق برآورد معادله ECM متناظر با رابطه تعادلی بلندمدت برای دوره سوم تحلیل می‌کنیم. مطابق با قضیه نمایش گرنجر متناظر با هر رابطه تعادلی بلندمدت یک سازوکار تصحیح خطا وجود دارد که برای مدل مورد بحث به صورت زیر است.

$$\Delta \text{Log}\left(\frac{P_n}{P_x}\right)_t = a + b \text{ECM}_{t-1} + \sum_{i=1}^n c_i \Delta \text{Log}\left(\frac{P_n}{P_x}\right)_{t-i} + \sum_{i=1}^n d_i \Delta \text{Log}\left(\frac{P_m}{P_n}\right)_{t-i} + \varepsilon_i$$

که در آن

$$\text{ECM}_t = \text{Log}\left(\frac{P_n}{P_x}\right)_t - \hat{a} - \hat{w} \text{Log}\left(\frac{P_m}{P_n}\right)$$

باقیمانده‌های حاصل از برآورد رابطه تعادلی بلندمدت بین دو متغیر مدل بوده و جمله تصحیح

خطا نامیده می‌شود. نتایج حاصل از برآورد مدل تصحیح خطای فوق برای دوره سوم، به صورت زیر است.

$$\Delta \text{Log}\left(\frac{P_n}{P_x}\right)_t = 0/025 + 0/149 \text{ECM}_{t-1} - 0/182 \Delta \text{Log}\left(\frac{P_n}{P_x}\right)_{t-1} + 0/610 \Delta \text{Log}\left(\frac{P_m}{P_x}\right)_t$$

$$(2/501) \quad (2/996) \quad (-2/128) \quad (15/124)$$

$$+ 0/159 \Delta \text{Log}\left(\frac{P_m}{P_x}\right)_{t-1} + 0/047 \Delta \text{Log}\left(\frac{P_m}{P_x}\right)_{t-4} - 0/071 \Delta \text{Log}\left(\frac{P_m}{P_x}\right)_{t-6}$$

$$(2/289) \quad (3/711) \quad (-1/915)$$

$$- 0/053 \Delta \text{Log}\left(\frac{P_m}{P_x}\right)_{t-1} + 0/134 \Delta \text{Log}\left(\frac{P_m}{P_x}\right)_{t-12} - 0/071$$

$$(-2/010) \quad (3/198)$$

$$R^2 = 0/072, DW = 2/11$$

با استفاده از نتایج فوق تخمین پارامتر انتقال کوتاه مدت (ضریب $\Delta \text{Log}\left(\frac{P_m}{P_x}\right)_t$) معادل $0/61$ می‌باشد. بنابراین، یک درصد افزایش تعرفه (نسبت قیمت کالاهای قابل ورود به قابل صدور $\frac{P_m}{P_x}$) منجر به $0/61$ درصد افزایش در قیمت کالاهای غیرقابل تجارت به کالاهای قابل صدور در کوتاه مدت و $0/78$ درصد (جدول ۶) افزایش در بلندمدت می‌گردد. از سوی دیگر، تأثیر تعرفه‌ها و سیاستهای حمایتی بر بخش صادرات پس از ۱۲ ماه ($i=12$) کامل می‌شوند.

تعرفه و یارانه واقعی

نرخ تعرفه‌ای معادل با 100 درصد منجر به حمایت مؤثر یا واقعی از کالاهای وارداتی تنها به میزان

$12/3$ درصد در دوره سوم می‌گردد. زیرا

$$t^* = \frac{t-d}{1+d} = \frac{1-0/78}{1+0/78} = 0/123$$

همچنین تعرفه مذکور یک تأثیر منفی بر قیمت‌های صادراتی به میزان ۴۴ درصد دارد. جدول ۷، آثار نهایی حاصل از تعرفه و یارانه اسمی سال ۱۳۷۲ را نشان می‌دهد. ستون اول این جدول، میزان تعرفه اسمی است که معادل ۱۰/۶ درصد است. این درصد، از تقسیم مالیات بر واردات^۱ به ارزش واردات به ریال به دست آمده است. ستون دوم، میزان یارانه اسمی برای بخش کالاهای قابل صدور را نشان می‌دهد. نظر به اینکه به طور مشخص در آمار و اطلاعات منتشر شده در کشور چنین شاخصی را نداریم، بدین روی، کوشیدیم تا آن را به نحوی برآورد کنیم. از آنجا که یارانه پرداختی در نظام بودجه‌ریزی ایران عموماً در سه قالب یارانه مصرفی، یارانه تولیدی و یارانه خدماتی است، در اینجا یارانه تولیدی را در نظر گرفته و با توجه به نسبت حجم تولید کالاهای قابل صدور در محصول ناخالص داخلی که معادل ۳۰/۵ درصد به دست آمده، آن را به صورت زیر برآورد نمودیم.

$$s = \frac{\text{سهم کالاهای قابل صدور} \times \text{یارانه تولیدی}}{\text{کل ارزش صادرات}}$$

$$= \frac{0/295 \times 254000 \text{ (میلیون ریال)}}{262276 \text{ (میلیون ریال)}}$$

$$t = \frac{\text{تعارفه اسمی}}{\text{مالیات بر واردات}} = \frac{1123427}{10580626 \text{ (میلیون ریال)}} = 0/106$$

سیس از روی معادله (۸)، میزان تغییرات قیمت کالاهای غیرقابل تجارت (d) به دست آمده است:

$$d = wx + (1-w)xs = 0/78 \times 0/106 + (1-0/78) \times 0/295 = 0/148 \quad (15)$$

پارامتر انتقال همان پارامتر حاصل برای دوره سوم، یعنی ۱۲: ۱۳۷۵-۰۱: ۱۳۶۶ می‌باشد.

۱. درآمد حاصل از مالیات بر واردات در بودجه عمومی فعلی دولت، شامل حقوق گمرکی، سود بازرگانی، عواید جایگزین دروازه‌ای، حق ثبت سفارش کالا و عوارض خودروهایی وارداتی است.

تعرفه واقعی و یارانه واقعی نیز با توجه به معادله‌های (۱۳) و (۱۴) به صورت زیر به دست می‌آیند.

$$s^* = \frac{s-d}{1+d} = \frac{0/295 - 0/148}{1+0/148} = 0/128$$

$$t^* = \frac{t-d}{1+d} = \frac{0/106 - 0/148}{1+0/148} = -0/002$$

جدول ۷. تخمین یارانه واقعی و تعرفه واقعی در ایران - سال ۱۳۷۲

یارانه واقعی	تعرفه واقعی	تغییر در قیمت کالاهای غیرقابل تجارت (d)	پارامتر انتقال W	یارانه اسمی s	تعرفه اسمی t
s^*	t^*				
۱۲/۸٪	۰/۲٪	۱۴/۸٪	۰/۷۸	۲۹/۵٪	۱۰/۶٪

پیش از آنکه به تفسیر نتایج این جدول پردازیم، ذکر این نکته جالب توجه است که در هر سطح مشخصی از نرخ تعرفه ارزش s^* به ارزشهای w و s بستگی خواهد داشت. زیرا افزایش در هر کدام از این دو، نسبت $\frac{P_m}{P_n}$ را افزایش خواهد داد و افزایش نسبت اخیر به مفهوم افزایش t^* خواهد بود. در این جدول، دو نکته حایز اهمیت است. اولاً میزان تعرفه اسمی، کمتر از یارانه اسمی است. میزان یارانه پرداختی در بخش کالاهای تولیدی برای سال ۱۳۷۲ را معادل ۲۵۴ میلیارد ریال در نظر گرفتیم. در این سال، به منظور مهار تورم، کنترل سطح عمومی قیمت‌ها، شناور شدن نرخ ارز و مشکل نقدینگی واحدهای تولیدی، پرداخت یارانه جهش چشمگیری را نسبت به سال پیش از آن داشت (۲۵۴ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۲ در مقابل ۹۲ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۱). ضمن آنکه متوسط نرخ تعرفه اسمی به دست آمده، به مراتب کمتر از حتی میزان سود بازرگانی مندرج در کتاب قانون واردات و صادرات (معادل ۲۵٪) است. علت این امر، همانا وجود معافیت‌های مالیاتی وارداتی برای کالاهای اساسی از قبیل گندم، گوشت، برنج، شکر، روغن خام و مانند اینهاست که خود درصد شایان توجهی را در کل واردات تشکیل می‌دهند.

ثانیاً میزان تعرفه واقعی و یارانه واقعی، به ترتیب، ۰/۲- درصد و ۱۲/۸ درصد است که به مقدار قابل توجهی کمتر از میزان اسمی آنهاست. این نکته، مؤید آن است که عموماً مداخلات دولت در عمل پس از فعل و انفعالات بین بخشی، نتیجه‌ای کمتر از آنچه که در ابتدا مورد نظر بوده به همراه داشته است. از یک سوی، حمایت واقعی اعطا شده به بخش کالاهای قابل ورود، به واسطه بالا بودن پارامتر انتقال، بسیار پایین‌تر از نرخ تعرفه اسمی است، و از سوی دیگر، تعرفه‌ها مطابق رابطه (۱۵) باعث افزایش d شده و تأثیر یارانه‌های صادراتی را کم‌رنگ می‌کنند.

انتقال درآمد

براساس ماتریس انتقال در جدول ۸، انتقال درآمدی بین بخشی ناشی از اعمال سیاستهای حمایتی را در جدول ۸ نشان داده‌ایم.

جدول ۸. آثار انتقال درآمد ناشی از سیاستهای حمایتی در میان بخشهای مختلف جامعه

واحد: میلیارد ریال

در سال ۱۳۷۲

از	به	دولت	مالیات دهندگان	بنگاههای وارداتی	مصرف کنندگان	کل (ضررها)
صادرکنندگان	۱۸۶/۰	۰	۱۹۵۲۱/۷	۰	۱۹۷۰۷/۷	
مصرف کنندگان	۲۱۱۶/۱	۰	-	۱۰۲۹۷/۱	۱۲۴۱۳/۲	
دولت	-	۱۱۵۱۰/۲	۰	۰	۱۱۵۱۰/۲	
کل (منفعتها)	۲۳۰۲/۱	۱۱۵۱۰/۲	۱۹۵۲۱/۷	۱۰۲۹۷/۱	-	

براساس یافته‌های این جدول، صادرکنندگان، به طور خالص، معادل ۱۹۷۰۷/۷ میلیارد ریال به علت اثر منفی سیاستهای حمایتی ضرر کرده‌اند. مصرف کنندگان نیز از یک سوی، به علت افزایش نسبی قیمت کالاهای قابل ورود به غیرقابل تجارت به میزان ۱۲۴۱۳/۲ میلیارد ریال ضرر کرده‌اند و از سوی دیگر، به علت کاهش یافتن قیمت‌های نسبی کالاهای قابل صدور معادل

۱۰۲۹۷/۱ میلیارد ریال منفعت برده‌اند که در این صورت، به طور خالص، ضرر مصرف‌کنندگان ۲۱۱۶/۱ میلیارد ریال بوده است. میزان منفعت دریافتی مالیات دهندگان، برابر با ۱۱۵۱۰/۲ میلیارد ریال است. دولت با دریافت درآمد مالیاتی حاصل از وضع تعرفه از مالیات دهندگان کمتر مالیات اخذ می‌نماید؛ که البته در نهایت، خود دولت از این مداخله هیچ‌گونه عایدی و ضرری نخواهد داشت. در ضمن، ذکر این نکته جالب است که خالص منفعت مصرف‌کنندگان و مالیات‌دهندگان برابر با $(۱۱۵۱۰/۲ - ۲۱۱۶/۱ = ۹۳۹۴/۱)$ میلیارد ریال است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در این مطالعه، کوشیدیم تا با استفاده از مدل آثار انتقالی به ارزشیابی ساختار سیاستهای حمایتی در ایران پردازیم. برای این منظور، ابتدا دوره مورد مطالعه را با توجه به جهتگیریهای اقتصادی و نیز محدودیتهای آماری، از ابتدای سال ۱۳۴۲ تا پایان سال ۱۳۷۵ انتخاب کردیم و آن را به سه زیردوره تقسیم نمودیم. ضریب w (پارامتر انتقال) برای دوره اول (۱۲: ۱۳۵۷-۰۱: ۱۳۴۲) و دوره دوم (۱۲: ۱۳۶۵-۰۱: ۱۳۵۸) نزدیک به واحد و برای دوره سوم (۱۲: ۱۳۷۵-۰۱: ۱۳۶۶) برابر ۰/۷۸ به دست آمد. این ضریبها، در هر سه دوره معنادار است. نتایج به دست آمده، حکایت از این امر دارد که همواره حمایت از بخش واردات به هزینه کاهش صادرات صورت گرفته است. بدین‌روی، در این دوره‌ها، ارتباطی قوی بین سیاست حمایت از واردات و کاهش صادرات مشاهده می‌شود. که طبق مستندات مدل، این امر به دلیل قابلیت جایگزینی در تولید و مصرف بین کالاهای غیرقابل تجارت و کالاهای قابل ورود است. این نتیجه، باعث می‌شود که از یک سوی، تولید کالاهای قابل صدور کم شود، و از سوی دیگر، تقاضای داخلی آن افزایش یابد. بدین ترتیب، عملاً می‌بینیم که حمایت از کالاهای قابل ورود به عنوان مالیات ضمنی بر بخش صادرات عمل نموده و آن را کاهش داده است. این نکته با نتایج حاصل در جدول ۷، تأیید می‌شود. همان‌طور که در این جدول مشاهده می‌شود، تعرفه و یارانه اسمی در سال ۱۳۷۲، به ترتیب، ۱۰/۶ و ۲۹/۵ درصد بوده است، در حالی که مقادیر واقعی یا مؤثر آنها، به ترتیب، به سطح ۰/۲- و ۱۲/۸ درصد کاهش یافته‌اند. در واقع، کاهش در یارانه اسمی از ۲۹/۵ به ۱۲/۸ درصد، ناشی از همان آثار منفی

سیاستهای حمایتی است که در این سال (۱۳۷۲) در اقتصاد کشور وجود داشت. ضمن آنکه تعرفه اسمی نیز به واسطه افزایش در قیمتهای نسبی داخلی تأثیر چندانی را در جهت حمایت از بخش مورد نظر نداشته است. این امر، بدین مفهوم است که عملاً هدف اولیه سیاستگذاران تأمین نشده است. جدول ۸ آثار انتقال درآمدی ناشی از سیاستهای حمایتی را در میان بخشهای مختلف جامعه نشان می‌دهد؛ که مطابق آن صادرکنندگان معادل ۱۹۷۰۷/۷ میلیارد ریال به علت اثر منفی سیاستهای حمایت ضرر کرده‌اند. البته این امر، با پرداخت ۲۹/۵ درصد یارانه، نه تنها جبران شده، بلکه در مجموع نیز صادرکنندگان به طور متوسط به میزان ۱۲/۸ درصد تولیدشان منفعت برده‌اند. به طور خلاصه، می‌توان چنین گفت که اعمال هرگونه سیاست حمایتی، در نهایت، منجر به کاهش توان صادراتی کشور می‌گردد. به بیان دیگر، برای توسعه صادرات باید جهتگیری سیاست بازرگانی خارجی کشور در جهت حذف سیاستهای حمایتی، مثل اعمال تعرفه‌ها، محدودیتهای ارزی (با هدف حمایت)، سهمیه‌بندی و مانند آنها باشد. با این عمل، قیمتها در بخش کالاهای قابل ورود، قابل صدور و غیرقابل تجارت واقعی گشته و هدایت منابع تولید و مصرف جامعه به نفع افزایش صادرات صورت خواهد گرفت، و در نتیجه، صادرات افزایش خواهد یافت.

منابع

الف) فارسی

- اعتلای حمایت‌گرایی. (آذر ۱۳۷۱). ترجمه احمد اخوی. ماهنامه بررسیهای بازرگانی. شماره ۷۹. پورمتمیم، جواد. (۱۳۷۰). تجارت بین‌الملل: نظریه‌ها و سیاستهای بازرگانی. تهران: نشر نی.
- تفضلی، فریدون. (۱۳۷۲). تاریخ عقاید اقتصادی. تهران: نشر نی.
- رحیمی، عباس؛ ابراهیم علی رازینی. (۱۳۷۴). سیاستهای حمایتی با تأکید بر سیاستهای بازرگانی. مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی.
- روشهای تشویق صادرات در هندوستان، کره جنوبی، یوگسلاوی و ترکیه. (۱۳۶۶). تهران: شرکت صادراتی سازمان صنایع ملی ایران.
- شمای کلی حمایت در کشورهای در حال توسعه. (اسفند ۱۳۷۱). ترجمه دکتر محمد رضا رفعتی. ماهنامه بررسیهای بازرگانی. شماره ۷۰.
- کوردن، دبلیو.ام. (۱۳۷۱). تئوری حمایت. ترجمه دکتر احمد شاه‌رکنی. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی. ابزارهای رایج در سیاستهای بازرگانی. نشریه داخلی.
- هلر، رابرت. ه. (۱۳۷۰). تجارت بین‌الملل: نظریه و شواهد تجربی. ترجمه ملک آفاق فتحیان پورکندلزی؛ معصومه (لادن) نوژاد. مرکز نشر دانشگاهی.
- همت، ضیاء‌الدین. (۱۳۵۶). اقتصاد بین‌الملل؛ جلد دوم، سیاست مبادلات بین‌المللی بازرگانی خارجی ایران. تهران: امیرکبیر.

ب) انگلیسی

- Dornbush, R. (1974). Tariffs and Nontraded Goods. *Journal of International Economics*. 4.
- Greenaway, D. (1988). Evaluating the Structure of Protection in less Development Countries. *Economic Development and International Trade*. London: Macmillan.
- Greenaway, D. (June 1959). Commercial Policy and Policy Conflict: An Evaluation of the Incidence of Protection in a Non-Industrialized Economy. *The Manchester*

School. Vol.17, No.1.

Greenaway, D. and Milner, C.R. (1988). Intra Industry Trade and Shifting of Protection Across Section. *European Economic Review*. Vol.32, No.4.

Greenaway, D. and C.Milner. (1987). The Protection Concepts and Their Role in Evaluating Trade Policies in LDCs. *Journal of Development Studies* 23.

Greenaway, D. and C.R. Milner. (October 1988). Some Features of True Protection Reply. *Journal of Development Studies*. Vol.25, No.1.

Greenaway, D. and C.R. Milner. (1993). *Trade and Industrial Policy in Developing Countries*. London: Macmillan.

Hatanaka, M. (1995). *Time-Series-Based Econometrics*. New York: Oxford University Press Inc.

Jones, R.W. and R.E. Caves. (1993). *World Trade and Payments : An Introduction*.

Kim, J. (1995). Incidence of Protection: The Case of Korea. *Economic Development and Cultural Change*. 24.

Madalla, GS. (1992). *Introduction to Econometrics*. (Second Edition). New York: Macmillan.

Navarantne. N.M.C. (1991). Who Bears the Incidence of Import Protection? Evidence from Sri Lanca. *World Development*. Vol.199, No.10. Printed in Great Britania.

Roger, N. (1985). *Protection in Less Development Countries*. Washington D.C.: The World Bank, Mimeco.

Singh, H.V. (October 1988). A Comment on Some Features of True Protection. *Journal of Development Studies*. Vol.25, No.1.

Sjaustad, L.A. (1980). *Commerical Policy, True Tariff and Relative Prices Current Issues in Commerical Policy Diplomacy*. London: Macmillan.

Sjuastad, L.A. and K.W. Clements. (1985). The Incidence of Protection: Theory and Measurement, in L.A. Sjuastad (Ed). *The Free Trade Movement in Latin America*. London: Macmillan.